

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۷

## بررسی تاریخی «انسجام» و «هویت» اسلامی بعد از عاشورا

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۱۴

حبیب الله بابایی\*

محبت مسلمانان به اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان طریق تحقق  
ثمره رسالت پیامبر اسلام، عاملی حیاتی در حفظ هویت اسلامی است و یاد  
مصائب امام حسین در ایجاد این مودت و هویت بسیار اساسی مؤثر بوده  
است. در این مقاله با بیان شواهد تاریخی بر این نکته تأکید خواهد شد که یاد  
مصائب امام حسین در عاشورا، همواره سبب انسجام امت اسلامی در قیام-  
ها، کانون‌های اسلامی و هویت اسلامی در طول تاریخ اسلام شده است و نه  
تنها مسلمانان، بلکه غیر مسلمانان نیز در شکل‌گیری هویت و «من الهی» خود  
از آن استفاده‌های فراوانی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: امام حسین، عاشورا، انسجام اسلامی، هویت اسلامی، هویت

الهی.

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیر گروه مطالعات اسلام و غرب

## مقدمه

آیا شهادت امام حسین در روز عاشورا موجب پدید آمدن شکاف و اختلاف در میان مسلمانان در تاریخ بعد از عاشورا شد؟ یا این واقعه موجبات انسجام<sup>۱</sup> اسلامی در میان مسلمانان را فراهم کرد و راه را بر تشمت امت اسلام فرو بست؟ اگر حرکت آن امام شهید به شکاف و اختلاف منجر گردیده است، چگونه می‌توان با اقامه یاد و عزای آن حضرت به وحدت و اتفاق مسلمانان در عصر حاضر خوشبین بود؟ و اگر شهادت در کربلا به انسجام و حفظ هویت<sup>۲</sup> اسلامی در تاریخ منتهی گردید، قلمرو این انسجام‌بخشی تا کجا بوده است؟ و آیا این وحدت و انسجام تنها شامل جامعه شیعیان می‌شد یا این که تمام امت اسلامی را در بر می‌گرفت؟

علاوه بر این، آیا شهادت امام و سپس یاد این شهادت از سوی مسلمانان سبب عزت در میان امت اسلامی شد؟ یا این که این شهادت و توجه به آن، موجب عزت نبوده و موجبات تحقیر مسلمانان را فراهم آورده است؟ اگر این شهادت سبب تحقیر مسلمانان شده باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که در این عصر از یاد و عزای آن امام شهید ، عزت اسلامی پدید آید؟ و اگر این شهادت سبب عزت اسلامی در دوره‌های بعدی شده است، چگونه می‌توان چنین عزتی را در دنیای جدید در میان مسلمانان ایجاد کرد و آنها را از عوامل ذلت‌بخش این عصر رهایی بخشید؟

در نگرش سطحی و ظاهری، خروج خونین امام حسین در روز عاشورا موجب شکاف میان امت اسلامی شده است و استمرار یاد آن حادثه خونین نیز در وضعیت امروز سبب اختلاف در میان امت اسلامی می‌شود.<sup>۳</sup> همین‌طور این رخداد خونین موجب فشار بیشتر خلفا و حاکمان دوره بنی امیه و بنی عباس بر مسلمانان گشت و باعث تحقیر بیش از پیش شیعیان گردید، اما در نگاهی دیگر، شهادت امام حسین در روز عاشورا از شقاق و شکاف امت اسلامی جلوگیری کرد، اصول وحدت اسلامی را در میان امت مسلمان احیا نمود و بدان قوام بخشید و موانع اجتماعی را برای ایجاد امت واحده اسلامی از میان برداشت.

علاوه این که، این قیام خونین موجب خفت و خواری مسلمانان در برابر خلفای اموی و عباسی نگردید، بلکه موجب کرامت و عزت اسلامی آنها شد و نه تنها فشار و آزار و اذیت‌ها چیزی از این عزت کم نکرد، بلکه هرچه فشارها بیشتر شد، مقاومت‌ها بیشتر گردید و عزت اسلامی افزایش یافت. بر این اساس، یاد قیام کربلا اگر آگاهانه و همراه با معرفت و بصیرت باشد، نه تنها موجب انسجام اجتماعی میان مسلمانان می‌شود، بلکه سبب شکل‌گیری مقاومت در برابر آلام و شرور دنیوی و این جهانی می‌گردد و عزت و کرامت انسانی و اسلامی می‌شود.

در این پژوهش تأکید خواهد شد که حرکت امام حسین در روز عاشورا انسجام-بخش امت اسلامی پس از سال ۶۱ هـ ق بوده است. این انسجام نه فقط در میان جماعتی که برای امام حسین عزاداری می‌کردند و نه فقط در میان عرب و عجمی که در قیام‌های پس از عاشورا، مانند قیام مختار در کنار هم قرار گرفتند، بلکه این انسجام یک انسجام اسلامی در میان امت مسلمان (شیعه و سنی) در طول تاریخ بوده است.

در حقیقت عاشورا با خون‌های مقدسی که در آن بر زمین ریخته شد، ملاک و معیار حریت و انسانیت را به تاریخ ارائه کرد تا فکر و فرهنگ نسل‌های بعدی را در تشخیص راستی از ناراستی در مقام نظر تضمین کند و میل و انگیزه به سوی حقانیت را در مقام عمل بیشتر گرداند. به بیان دیگر، امام حسین یک «من تاریخی» و فراگیری را تعریف و تبلیغ نمود که با آن نه فقط «من» یا «هویت» شیعیان جوان مرد، بلکه «من» و «هویت» مسلمانان معتقد به پیامبر (حسین بن علی) را نه امام، بلکه نوه پیامبر **۶** می‌دانستند و به فضایل او اقرار می‌کردند) <sup>۴</sup> و حتی «من» ایمانی بسیاری از انسان‌های دین دار، هم چون مسیحیان و هندوها را تعریف و تعمیق کرد و بدان‌ها نیرو بخشید تا راه‌های برون رفت از رنج و شر و طریقه نیل به حقیقت را در زندگی پیدا کنند.

منظور این سخن، هرگز این نیست که تمامی عوامل تاریخی «انسجام اسلامی» را به حرکت امام حسین نسبت دهد و از دیگر عوامل موجود در هویت اسلامی غفلت

نماید. بی شک در وحدت اسلامی به ویژه وحدت شیعی عوامل بسیار متعددی دخالت داشته‌اند<sup>۵</sup> اما به نظر می‌رسد در این میان، عشق و علاقه مسلمانان به اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان طریق تحقق ثمره رسالت پیامبر اسلام **۶** (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) و به مثابه عاملی کلیدی در حفظ هویت اسلامی نقشی مرکزی داشته است و یاد عزای امام حسین نیز در ایجاد این موذت و هویت بسیار کارساز بوده است. برخی از محققان و مستشرقان، شکل‌گیری و سرآغاز نهضت تشیع را از روز دهم محرم می‌دانند،<sup>۶</sup> و به جرأت می‌توان گفت که نه فقط تشیع، بلکه سرآغاز هویت اسلامی از روز عاشورا شکل گرفت و با یاد آن نیز باقی ماند.

رویکرد اصلی در این مقاله، تاریخی است، اما تأکید بر استنادات به معنای کافی دانستن گزارش‌های تاریخی نخواهد بود. در این پژوهش می‌کوشیم از گزارش‌های مختلف تاریخی به تحلیل‌های کلان‌الهیاتی در باره زمینه‌ها، پی‌آمدها و معنای رخدادها برسیم و نسبت آن حوادث را با وحدت، هویت، و عزتی که پس از عاشورا برای مسلمانان به وجود آمد، بررسی نماییم.

### عامل اختلاف پس از خلافت یزید

پیش از بررسی موضوع وحدت در ایام بعد از واقعه عاشورا باید به سؤال وحدت قبل از آن واقعه پاسخ داد و مشخص نمود که چه کسی عامل تفرقه بود؟ یزید یا امام حسین . در این باره دو نکته را می‌توان مطرح کرد:

الف) از یک سو، همه مورخان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که یزید اهل شریعت و ملتزم به ظواهر دین نبود و ظواهر اسلامی را آشکارا زیر پا می‌گذاشت. از سوی دیگر، التزام به شریعت و ظواهر دین حداقل‌های انسجام، وحدت و هویت جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. براین اساس نفی شریعت، نفی وحدت است و احیای آن، احیای انسجام و وحدت میان امت اسلامی است. حال اگر امام حسین در برابر یزید قیام و مقاومت کرد، این قیام نوعی مبارزه با عوامل تفرقه‌ای بود که حداقل‌های وحدت امت اسلامی را از

بین می‌برد.

به بیان دیگر، هر چند «طریقت» و باطن دین از سوی برخی از خلفا و معاویه مورد بی‌توجهی و نفی و انکار قرار می‌گرفت، «شریعت» اسلامی و ظواهر مسلمانی در جامعه رعایت می‌شد. از همین رو ائمه معصوم، هم چون امام حسن و امام حسین در دوران معاویه، نظام سیاسی موجود را همراهی می‌کردند و تلاش نمودند شکافی در میان مسلمانان به وجود نیاید و آن‌جا که «شریعت» اسلامی و ظواهر دینی توسط یزید بن معاویه مورد بی‌توجهی و انکار قرار گرفت، رسالت امامت اقتضاء می‌کرد در برابر انحراف قرار گیرند و مانع از پاره پاره شدن امت اسلامی و زوال هویت دینی شوند.<sup>۷</sup>

شکی نیست که در جامعه اسلامی می‌توان گونه‌های مختلفی از وحدت را به وجود آورد، ولی هویت اسلامی در جامعه، زمانی ممکن می‌شد که حداقل‌های شریعت در آن جامعه که رأس آن خلافت بود، مراعات شود. این در حالی است که یزید که خود را خلیفه مسلمانان می‌دانست، حتی به حداقل‌ها التزامی نشان نمی‌داد و موجبات زوال ظواهر اسلامی را فراهم می‌نمود. سخن سید شرف‌الدین در این باره قابل توجه است که می‌گوید:

بخدا سوگند اگر امام حسین از جان خود و اصحابش در راه احیاء اسلام

نمی‌گذشت، امروز از اسلام جز نامی نمانده بود.<sup>۸</sup>

برهمن اساس، سخن مسیومارین نیز درست است که:

اگر کسی اوضاع زمان انقلاب حسین را مطالعه کند و مقاصد شوم بنی‌امیه و تسلط آنان بر جمیع طبقات مسلمانان را در نظر بگیرد، خواهد فهمید که حسین با کشته شدنش آیین جدش و برنامه‌ها و قوانین اسلامی را زنده گردانید. اگر واقعه خونین کربلا رخ نمی‌داد و با قتل حسین احساسات مسلمانان آشفته نمی‌شد، اسلام به این وضع امروز باقی نمی‌ماند. بلکه می‌توان گفت قوانین و رسوم اسلامی هم ضایع می‌شد.<sup>۹</sup>

بنابراین قیام امام حسین در برابر یزیدی که به حداقل‌های شریعت اسلامی نیز

التزامی نداشت، در واقع قیام در برابر گسیختگی امت واحده اسلامی (که وحدت آن در حداقل‌ها باقی مانده بود) و برای بازگشت مسلمانان به چتر هویت‌بخش و وحدت‌بخش شریعت اسلامی بود. بر همین اساس مسلم‌بن‌عقیل نسبت تفرقه‌افکنی را از امام حسین دور می‌داند و در پاسخ به ابن زیاد می‌گوید:

*این معاویه و پسرش یزید هستند که میان مردم تفرقه ایجاد کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>*

در واقع، امام حسین با شهادت خود، شریعت را حفظ کرد و با حفظ شریعت، وحدت را نه فقط در عزاداری‌ها و نه تنها در کانون‌ها و دولت‌های اسلامی، بلکه در هویت امت اسلامی حفظ نمود. به نظر می‌رسد به همین سبب بود که ائمه معصوم بعد از امام حسین توانستند ابعاد طریقتی اسلام را بیان کنند و برای تقویت آن بکوشند و تا با ضمیمه کردن شریعت و طریقت در بستر تاریخی، راه را برای طلوع حقیقت در تاریخ هموار کنند.

ب) با وجود آن که امام حسین در مقابل دشمنی مانند یزید قرار گرفته بود، هرگز جنگی را آغاز نکرد. آن گاه که از او دعوت کردند و حجت بر او تمام شد، دعوت را پذیرفت و هنگامی که دعوت‌کنندگان به آن حضرت پشت کردند، ایشان عزم کرد که به مدینه برگردد و زمانی که راه را بر او بستند، به دفاع از خود پرداخت. امام حسین حتی در مقابل یزید، جنگ را آغاز نکرد. امام حسین در پاسخ به سؤال تمیم بن قحطبه در جنگ با امام که پرسید: ای فرزند علی! تا کی می‌خواهی به خصومت ادامه دهی به صراحت فرمودند:

*آیا من به جنگ با شما آمدم؟ یا شما به جنگ با من اقدام کردید؟ آیا من راه*

*را بر شما بستم؟ یا شما راه را بر من بستید و برادران و فرزندان مرا کشتید.<sup>۱۱</sup>*

شهادت امام حسین، نتیجه شخصیت و سیاست یزید بود که نه فقط امام را بعد از حرکت از مدینه به طرف کوفه تحمل نمی‌کند بلکه امام را قبل از حرکت نیز، در مدینه بر نمی‌تافت و به ولید بن عتبه والی خود در مدینه دستور داد که «اگر امام

حسین بیعت نکرد سر از بدنش جدا کرده و هرگز در این کار تأخیر نکن. سیاست «سر از بدن جدا کردن» نتیجه بی تدبیری یزید بود نه نتیجه حرکت امام؛ چرا که وقتی یزید، این فرمان را به عامل خود در مدینه می‌دهد، هنوز حرکتی از سوی امام حسین صورت نگرفته بود. پس این سخن که «خروج امام حسین از مصادیق فتنه و فساد بود»<sup>۱۲</sup> و یا این گفته که «در مجموع حسین خطای بزرگی مرتکب گردید، در این که خروج نمود؛ زیرا امت اسلامی با شهادت وی دچار ضعف، افتراق و اختلاف گردید و سنگ بنای نزاعی گذاشته شد که تا امروز ادامه دارد»<sup>۱۳</sup> ناروا خواهد بود. ناروایی این سخنان چنان آشکار است که محققان اهل سنت نیز بدان اعتراض کرده و آن را رد نموده‌اند.<sup>۱۴</sup>

حرکت امام مصداق شورش نبود و اگر هم ایشان شورش کرده بود، دستور قتل پیش از این شورش صادر شده بود اگر امام در مدینه می‌ماند در همان جا به دست عمال یزید کشته می‌شد. هوش مندی امام حسین در این بود که نخواست مقتلش مدینه باشد و نحوه شهادتش را افرادی، چون یزید رقم زنند. امام نمی‌خواست شهادتی که برای او از سر قهر رقم می‌خورد، شهادتی بی اثر و خاموش باشد. از این رو، ایشان زمام امر را در دست گرفت و محل و چگونگی شهادتش را تعیین کرد تا عزتش باقی بماند و پیروزی پایداری را علیه یزید و یزیدیان در تاریخ رقم بزند.

### انسجام اسلامی پس از عاشورا

وحدت و انسجام اسلامی را در تاریخ اسلام بعد از عاشورا، در سه محور می‌توان دنبال نمود: ۱. انسجام اسلامی در قیام‌های پس از عاشورا؛ ۲. انسجام در کانون‌های اسلامی (شیعی و سنی)؛ ۳. انسجام در حفظ هویت اسلامی.

هر یک از این وحدت‌های سه‌گانه را می‌توان با نگاهی تاریخی مورد تأمل قرار داد و به تحلیلی جامع از موضوع «وحدت» در پرتو عاشورا در تاریخ پس از حادثه کربلا دست یافت.

### ۱. انسجام در قیام‌های پس از عاشورا

نخست باید یادآور شد که در میان قیام‌های پس از عاشورا، قیام‌های توابین و مختار به لحاظ نزدیکی تاریخی با قیام امام حسین متفاوت از سایر قیام‌ها هستند. رابطه میان عاشورای سال ۶۱ هـ ق با قیام توابین و قیام مختار در سال ۶۵ هـ ق، نزدیک و بدون واسطه است. به گونه‌ای که شعار «یا لثارت الحسین» در این قیام‌ها، معطوف به حادثه مشخص (واقعه کربلا)، افراد مشخص (امام حسین و قاتلان آن حضرت) جامعه‌ای مشخص (جامعه مسلمانان عصر امام شهید) بود.

از این رو پرسش از وحدت و انسجام بعد از عاشورا در باره این دو قیام از آن جهت مهم است که اگر واقعه عاشورا موجب فتنه و شقاق در درون امت اسلامی می‌شد این شقاق و اختلاف باید بلافاصله پس از سال ۶۱ هـ ق و در قیام‌هایی که به خاطر عاشورا شکل گرفت، مانند قیام‌های توابین و مختار پدیدار می‌گشت. همین‌طور اگر این واقعه موجب وحدت و انسجام بوده است، اثر آن در وضعیت و خیزش‌های جامعه مسلمانان همان عصر آشکار می‌شد.

در حالی که قیام‌های بعد از دوران امام حسین مانند قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ هـ ق، قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هـ ق و بعد قیام محمد نفس زکیه در بغداد در ۱۴۵ هـ ق و ابراهیم بن عبدالله در شام در ۱۴۵ هـ ق، قیام حسین بن علی مشهور به «شهید فح» در سال ۱۶۹ هـ ق، قیام محمد بن ابراهیم در سال ۱۹۹ هـ ق قیام یحیی بن عمر بن حسین در ۲۴۹ هـ ق معطوف به حادثه کربلا بودند و گاه از شعارها و شیوه‌های امام در کربلا استفاده می‌کردند، ولی به سبب فاصله زمانی هریک با زمانه امام حسین، آثار وحدت‌بخشی یا اختلاف‌بخشی یاد امام حسین در هریک را کم-فروغ‌تر می‌توان پیدا کرد. از این رو بررسی سایر قیام‌های اسلامی و اثر انسجام‌بخشی کربلا در هریک از آنها حائز اهمیت است، ولی قیام‌های متصل به کربلا اهمیت بیشتری دارند و اثر وحدت‌بخشی واقعه عاشورا را در قیام‌های توابین و مختار آسان‌تر می‌توان جست و جو کرد.



قیام‌های توابین و مختار، در روش، تاکتیک، افراد حاضر در قیام، اهداف قیام و در رهبران قیام تفاوت‌های زیادی با یک دیگر داشتند، ولی روح اصلی هر دو قیام در داشتن هویت اسلامی مشترک بود. شعار توابین، توبه و پاک شدن از گناه بزرگی بود که به سبب یاری نکردن امام مرتکب شده بودند و شعار مختار و یارانش، قصاص کشندگان امام حسین و تأسیس حکومتی شیعی بر پایه عدالت علوی بود. قیام توابین، برای توبه و پاک کردن لکه گناهی بوده است که بر دامن بزرگان شیعه در کوفه نشسته بود، و قیام مختار، برای انتقام از قاتلان امام حسین و احیای حکومت شیعیان در عراق بود. هر یک از این دو با وجود تفاوت در اهداف و شیوه‌های تحقق آن، انسجام ویژه‌ای را در میان مسلمانان و در برابر حکام جائر ایجاد کردند.

توابین انسجامی ایمانی و شهادت طلبانه در میان صد نفر از بزرگان کوفه به وجود آوردند که همه آنها عرب بودند و بیش از شصت سال داشتند. این عامل سنی که دلیلی بر بلوغ فکری، مذهبی و رفتاری آنان است، در شکل‌گیری انسجام توابین بسیار اهمیت دارد.<sup>۱۵</sup> بی‌شک شبیه چنین انسجامی را نمی‌توان در تاریخ اسلام در میان سالمندان عرب در شرایطی که سیاست‌های امویان پس از خلیفه دوم، اخوت عربی و اسلامی را (آن چه پیامبر اکرم **۶** به انجام رساندند) از بین برده، تبعیض و بی‌عدالتی را گسترش داد، و نزاع‌های قبیله‌ای و جاهلی را دوباره زنده کرده بود، پیدا کرد.

انسجام صد نفر و اصحاب سه هزار نفری آنها (از شانزده هزار به چهار هزار و سپس به سه هزار تقلیل یافت) هم به لحاظ این که آنها ترکیبی از قبایل جنوبی (یمن) و قبایل شمالی و مرکزی عربستان (مضر) بودند و هم به لحاظ سن و سال رهبران ایشان (سلیمان صد خزاعی، المسیب بن نجبه الفزازی، عبدالله بن سعد بن نوفل الازدی، عبدالله بن وال التیمی و رفاعه بن شداد البجلی)، و به سبب خلوص ایشان (بیش ترشان وصیت کردند که تمام دارایی خود را به صورت صدقه در اختیار مسلمانان قرار دهند)<sup>۱۶</sup> در انجام توبه‌ای خونین، شهادت طلبانه و وحدت همبستگی در انجام آن بی نظیر بوده است.<sup>۱۷</sup> چنین

انسجام جمعی در انجام توبه‌ای تاریخی در طول تاریخ اسلام امری یگانه بوده و در هیچ یک از مراحل تاریخ اسلام و حوادث بعد از عاشورا ماندی نداشته است و این امر از پی-آمدهای ویژه شهادت سید الشهداء بود که در تاریخ اسلام، آن هم در دوره خفقان امویان ظاهر گردید.

اگر نبود این توبه تاریخی و خونین و گریه‌ها و عزاداری شیعیان که بخشی از آن مربوط به وضع اسفناک خود شیعیان در همراهی نکردن امام بود، معلوم نیست که پی‌آمد قهری گناه تاریخی شیعیان در یاری نکردن امام حسین به کجا می‌کشید و نسل‌های بعدی شیعه چه سرنوشتی (هم چون قوم بنی اسرائیل) پیدا می‌کردند.

این که آیا توابین بصیرت کافی داشتند و بهترین استراتژی را در راه مبارزه و یا در راه توبه برگزیدند، مطلبی است و این که آنها در قیام خود متأثر از امام حسین بودند و قصدشان توبه از ننگ لیبک نگفتن به امام بود و این که با شعار یا لثارات الحسین، شعاری حق را سردادند و با اتحاد تحت لوای امام حسین به جهاد با دشمنان اسلام پرداختند، مطلبی دیگر است. آن چه در این میان مورد تأکید و توجه است، ظرفیت فعلیت یافتن حادثه کربلا و شهادت امام حسین در ایجاد وحدت برای توبه و شهادت در میان بزرگان امت اسلامی از قبایل مختلف و متفرق عربی است.

این وحدت در قیام مختار به گونه‌ای دیگر مشاهده می‌شود. وحدت در این جبهه، نه میان بزرگان عرب زبان، بلکه در میان عرب و موالی بود. نقش موالی در قیام مختار و اتحاد آنها با مسلمانان عرب‌زبان از جلوه‌های مهم وحدت اسلامی در تاریخ اسلام بود که تحت لوای «یا لثارت الحسین» شکل گرفت. هرچند مشروعیت و مقبولیت قیام مختار از سوی (امام سجاد)، محل اختلاف است، بیشتر حامیان مختار از شهادت امام حسین الهام گرفتند تا اختلاف‌های تاریخی عرب و عجم، را در پرتو شعار خونین حسین فراموش کنند و برای خون‌خواهی امام حسین مصداقی از امت واحده اسلامی را هرچند موقت به وجود آورند.

مختار مبارز و سیاست‌مدار در تطهیر تاریخ اسلام از نسل ابن‌زیاد، عمرسعد، شمر،

حرمه و دیگرانی که تاریخ را آلوده ساخته بودند، نقش مؤثری داشت اما وی هرگز نمی-توانست فقط با ریختن خون افراد لئیمی چون شمر، خولی و ابن زیاد انتقام «خون خدا» را بگیرد و خون مقدس حضرت حسین بن علی را از صفحه تاریخ بشوید. انتقام خون تاریخی که کل تاریخ را رنگین کرده است، انتقامی تاریخی را می‌طلبد و این در توان افرادی مانند مختار نبوده و نیست. در حقیقت خون امام معصوم مظلوم تنها با انقلاب و انتقامی از سوی امام معصوم جبران می‌شود و این چیزی است که انتظار می‌رود در پایان تاریخ به دست منجی آخرالزمان به وقوع پیوندد.

علاوه بر قیام‌های فوق که باعث وحدت شیعیان شده بود، در همان زمان سلیمان و مختار وحدتی در میان مسلمانان شیعه و سنی در نفی و نفرت از بنی امیه ظاهر گردید که منحصر به کوفه نبود و روحیه امیه‌ستیزی، آن قدر فراگیر شد که مصر و شام را نیز فراگرفت و زمینه را برای سقوط زود هنگام بنی امیه فراهم آورد.

## ۲. وحدت و انسجام در کانون‌های اسلامی

در این قسمت، سهم انقلاب امام حسین در شکل‌گیری کانون‌های اجتماعی و اجتماعات عزاداری در میان تمام مسلمانان شیعه و سنی حائز اهمیت است. در این شکی نیست که اقامه عزاداری‌های شورمند در شکل‌گیری و در بقای کانون‌های شیعی در دوران سلطه حاکمان اموی و عباسی سهمی وافر داشته است. هم چنین در دنیای اسلام مناطقی وجود داشته است که فاقد کانون‌های شیعی، اما برخوردار از دولت‌های شیعی بوده است.<sup>۱۸</sup> در این گونه دولت‌ها می‌کوشیدند با اقامه سوگواری‌های حسینی کانون‌های شیعی را تقویت نمایند و از آن در جهت پشتوانه سیاسی خود استفاده کنند.

به عنوان مثال در مصر در دوره فاطمی‌ها، دولت شیعی به لحاظ مذهبی فاقد پایگاه مردمی بود و فاطمی‌ها که شیعیان اسماعیلی مذهب بودند نیاز به تأیید و حمایت کانون‌های مردمی داشتند. بدین منظور آنها در قاهره به ساخت حسینیه پرداختند که اختصاص به مراسم سوگواری سیدالشهداء داشت.<sup>۱۹</sup> در روز عاشورا در دوره فاطمی، هیئت‌ها به

سوی مزار ام‌کلثوم (سلام الله علیها) می‌رفتند، در آن روز معامله و خرید و فروش ممنوع بود، بازارها تعطیل می‌شدند، اهل نوحه و مداحان جمع می‌شدند، در بازارها دسته‌های عزا راه می‌افتاد و مهم‌تر این که گاهی اوقات، خلیفه نیز در این دسته‌ها حاضر می‌شد و به خواندن مقتل می پرداخت. بی‌شک یکی از دلایل مهم اهتمام دولت‌مردان برای اقامه عزای امام حسین ، تقویت کانون‌های شیعی بوده است.<sup>۲۰</sup>

کانون‌های اجتماعی برآمده از عزاداری و یاد مصائب امام حسین منحصر به شیعیان نبوده است و دوست داران اهل بیت و امام حسین : بسیار فراتر بوده‌اند. اهل سنت نیز با اقامه عزاداری، کانون‌های مهم اسلامی را در تاریخ شکل دادند و سیاست و حساسیت‌های خلفایی مانند هارون الرشید نیز، آنها را از مشارکت در این کانون-های عزاداری باز نداشت. گرایش اهل سنت به اقامه عزا نه فقط در دوره عباسیان، بلکه در دولت سنی مذهب تیموریان (۷۸۲-۹۱۱ ه.ق) نیز رایج بود<sup>۲۱</sup> در آن زمان‌ها مردم، دولت‌مردان و سلاطین تیموری در برگزاری این مراسم مشارکت می‌کردند. البته در برخی از مقاطع تاریخی نوعی از افول در عزاداری اهل سنت دیده می‌شود که بیشتر جنبه سیاسی داشته و برای مقابله با برخی از اقدامات و سیاست‌های حکومت‌های شیعی صورت گرفته است که باقی ماندن عزاداری امام حسین در برخی از نقاط غیر سیاست‌زده اهل سنت، مانند مناطقی از هند، پاکستان، جنوب شرق آسیا و افغانستان گواه این مدعاست.<sup>۲۲</sup>

شکل‌گیری کانون‌های عزاداری در مناطقی مانند اندلس در اواخر دوره حکومت امویان شگفت‌آور است. این شگفتی به این سبب است که نخست این منطقه از قلمرو اسلامی دور بود. دوم تحت فشار حاکمیت امویان<sup>۲۳</sup> و دور از فرهنگ اهل بیت : و جماعت شیعه قرار داشت و سوم این که اهل سنت برپایی عزاداری‌ها و سوگواری‌ها مباشرت می‌کردند.<sup>۲۴</sup>

زمانی که فشار امویان بر مسلمانان در دوره حمودیان<sup>۲۵</sup> کمتر شد، گرایش شعرا و ادبا

به اقامه عزای امام حسین در میان اهل سنت به شدت گسترش یافت. اقامه عزای و گرایش به اهل بیت به ویژه در عاشورا نه به سبب سیاست‌های دولت حمودی که بازمانده ادیبان بوده و به علویان نزدیک بودند، بلکه به سبب علایق درونی اهل سنت در اندلس رواج یافت. با آغاز دوره چهارم در اندلس اسلامی که دوره انحلال دولت موحدین و از بین رفتن بیشتر شهرهای اندلس است، دو گرایش در قرن ششم رشد می‌کند که نخست گرایش به تصوف در میان عامه مردم و دوم توسل به رسول اکرم **۶** و گریه بر اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه امام حسین **۶** است. در این دوره، شاهد موج مدیحه سرایی نسبت به حضرت نبی **۶** و ادب گریه در ادبیات اندلس هستیم.<sup>۲۶</sup> در این باره شکی نیست که علیرغم وجود تشیع در میان بربرهای اندلس،<sup>۲۷</sup> گرایش به عزاداری و ایجاد کانون‌های اسلامی بر محور عزای امام حسین در این منطقه در دایره سنی مذهبان بوده است. به بیان دیگر، سرایندگان اشعار و گریه‌کنندگان بر امام حسین هرگز اعتقاد شیعی نداشته‌اند و شعرشان نیز برخاسته از عقاید شیعی نبوده است.<sup>۲۸</sup>

پاسخ‌های مختلفی به علت گرایش اهل سنت به اهل بیت عصمت و طهارت و گریه بر امام حسین در اندلس داده می‌شود. برخی از محققان ریشه‌های این گرایش را به مصائب و ناامیدی‌های اواخر دوره امویان ارتباط می‌دهند. از این منظر، گریه بر اهل بیت و امام حسین در اندلس، نمودار مواضع شیعی نبوده، بلکه تعبیری از شرایط خاص اجتماعی شاعر و اوضاع اجتماعی آن زمان بوده است. این اشعار، تصویری از نابودی زندگی دنیوی و از بین رفتن آمال زندگی اندلسی‌ها، ظهور روح شکست و در نهایت توجه به زندگی آن جهانی را نشان می‌دهد.<sup>۲۹</sup> عزالدین موسی در این باره و وضعیت اواخر حکومت امویان در اندلس و گسترش علاقه مردم به تشیع و اهل بیت **۶** در اندلس می‌نویسد:

آرزوهای مردم در تحقق عدالت اجتماعی مرابطی و موحدی بر باد رفت و گویی عالم

به پایان خود رسیده بود. در این زمان، توده مردم در برابر تصوفی قرار گرفته بودند که در قرن ششم پدید آمده و در قرن هفتم استوار شده بود. در این زمان است که پناه بردن شاعران و ادیبان به مدح شفیع روز جزاء و ندبه بر فرزندانش به خاطر مصائبی که کشیده-اند، این وضعیت اجتماعی را که آمال و آرزوها در آن بر باد رفته و همه گرفتار جمود و ترس از وضعیت مبهم آینده هستند، تفسیر می کند. از سر آن که گرفتار سوء عاقبت نشوند، به مدح پیغمبر و آل او به عنوان شفاعت رو آوردند و در این میان به گریه بر امام حسین تکیه بیشتری کردند. یکی از آنها ابوبحر صفوان بن ادریس تجیبی مرسی (م ۵۹۸) بود که کارش اختصاص به مرثیه سرایی برای حسین و گریه بر اهل بیت داشت و برکت آن بر وی آشکار شد. ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن تجیبی لقتی الاصل تلمسانی المسکن (م ۶۱۰) کتاب مناقب السبطين الحسن و الحسين را نوشت. ناهض وادی آشی (م ۶۱۵) قصیده‌ای در گریه بر حسین سرود. ابوعمران موسی بن عیسی بن مناصف (م ۶۲۷) ارجوزه‌ای در مقتل حسین سرود.<sup>۳۰</sup>

این موضوع که به چه دلیل در وضعیت ناامیدی در اندلس، اهل سنت به یاد مصائب اهل بیت و واقعه کربلا می‌افتند روشن نیست و توضیحات فوق، پاسخ قانع کننده‌ای برای آن ارائه نمی‌کند. رسول جعفریان در باره کافی نبودن دلایل فوق و این که گرایش به اهل بیت عصمت و طهارت و یاد مصائب امام حسین در اندلس به علت ناامیدی اندلسی‌ها از دنیای روبه زوال بوده است، می‌گوید:

*این درست است که در روزگار شکست، مردم به تصوف پناه می‌برند و*

*فرض کنیم که دلشان به مرثیه خوانی می‌گردد، اما این پاسخ این نمی‌شود که*

*چرا باید این مرثیه خوانی یک باره برای حسین بن علی، شهید کربلا باشد.*

*چرا در منطقه‌ای که بیش از سه قرن امویان حکم رانی کرده‌اند، مرثیه بر کسی*

*خوانده می‌شود که آنها او را به شهادت رسانده‌اند؟<sup>۳۱</sup>*

علت فوق هرچه باشد نشان از ظرفیت‌های فوق‌العاده عاشورا در ایجاد انسجام و

وحدت اسلامی در میان مسلمانان، حتی در میان اهل سنت دوره امویان و در جایی مانند اندلس دارد.

به هر حال، وجود کانون‌های عزاداری و اسلامی در میان اهل سنت، فقط مربوط به توده‌های مردم نبوده، بلکه این گرایش ریشه در نگرش مثبت علمای اهل سنت نسبت به عاشورا و شخص امام حسین داشته است. نگرش مثبت علمای اهل تسنن به عاشورا و تلاش برای اقامه عزای امام حسین در نوشتن مقتل‌هایی، مانند *مقتل خوارزمی* از ابوالمؤید خوارزمی، *روضه الشهداء* از ملاحسین واعظ کاشفی و *مقتل ابن اثیر در الکامل فی التاريخ* و در تألیف کتاب‌هایی در باره شخصیت امام حسین و قیام وی در تاریخ اسلام بسیار مشهود است.<sup>۳۲</sup> بسیاری از علمای اهل سنت نه تنها در مدح امام حسین سخن گفته‌اند<sup>۳۳</sup> و در مقابل یزید را مذمت و کار وی را تقبیح کرده‌اند،<sup>۳۴</sup> بلکه قیام عاشورا را جداگانه بررسی نموده‌اند و بدان و بدان اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند.<sup>۳۵</sup>

باید بر این نکته تأکید کرد که همان گونه که عزاداری و توجه به مصائب امام حسین ظرفیت بسیار فراوانی برای ایجاد وحدت و شور انسجام اجتماعی در میان شیعیان و اهل سنت دارد، می‌تواند ظرفیت‌های فراوانی نیز برای ایجاد خشونت و خون‌ریزی داشته باشد. اقامه عزا بدون توجه به فلسفه قیام امام حسین در تاریخ روابط شیعیان و اهل سنت، همواره موجب خون‌ریزی شده است. تاریخ اسلام صحنه‌های فراوانی را ضبط کرده است که شیعه و سنی به جای ائتلاف و انسجام، خون‌های فراوانی را به بهانه عزای امام حسین بر زمین ریخته‌اند.

به عنوان مثال، معزالدوله در ابتدای ورود به بغداد، ناآگاهانه دستور داد بر درهای مسجد دارالسلام جمله «لعن الله معاویه بی ابی سفیان و لعن الله من غصب فاطمه، رضی الله عنها، فدکا و من منع من أن یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی اباذر الغفاری و من اخرج العباس من السوری» را بنویسند. در پی این اقدام، مردم بغداد شورش کردند و قسمت‌هایی از جملات را شبانه از بین بردند تا این که معزالدوله مجبور شد به وزیر خود،

محمد بن مهدی مهلبی شیعی دستور دهد برای خواباندن شورش، فقط معاویه را لعن کنند و بنویسند: «لعن الظالمین لآل رسول الله ۶».<sup>۳۶</sup>

روشن است که این گونه برخوردهای خونین، برخاسته از ناآگاهی از فلسفه قیام عاشورا و غفلت از آداب و اخلاق اسلامی در میان شیعیان و سنی‌ها بوده است، اما وجود چنین انحراف‌هایی در سلوک مسلمانان، نباید سبب شود که ظرفیت‌های معنوی و اجتماعی نهفته در نهضت امام حسین نادیده گرفته شود و پی‌آمدهای مثبت و یگانه آن که بخشی از آن نیز در تاریخ اسلام تحقق و تبلور یافته است، به فراموشی سپرده شود.

### ۳. وحدت در هویت اسلامی

سخن از هویت واحد برآمده از عاشورا را در دو سطح می‌توان دنبال کرد: نخست در سطح دولت‌های اسلامی تا معلوم گردد که آیا عناصر عاشورایی در آن دولت‌ها به لحاظ سیاسی هویت‌ساز بوده است یا خیر؟ و دوم در سطح کلان تاریخ است تا روشن شود که آیا واقعه کربلا در تاریخ اسلام هویتی ممتاز از مسلمانی را به وجود آورده است یا خیر؟

#### ۳-۱. هویت سیاسی در دولت‌های اسلامی بر پایه مفاهیم عاشورایی

زمانی می‌توان از هویت اسلامی مبتنی بر عاشورا در دولت‌های اسلامی سخن گفت که نظام‌سیاسی و یا اجتماعی در آن دولت‌ها بر مبنای عناصر اخلاقی و انسانی تبلور یافته در عاشورا شکل گرفته باشد. در حالی که در هیچ یک از دولت‌های شیعی یا سنی شواهدی بر این که دولت اسلامی بر اساس عناصر خاصی از عاشورا ساخته شده باشد و یا تلاشی در این باره صورت گرفته باشد، وجود ندارد. دولتی که مختار ثقفی با شعار «یا لثارات الحسین» تشکیل داد، ماهیتش انتقام‌جویی بود و اگر توان و اراده‌ای نیز داشته است، فرصت ایجاد چنین دولتی را نداشته است. دولت‌های دیگر نیز، مانند آل بویه و صفویه، با وجود اهتمام به اقامه عزای امام حسین در ایام محرم، اندیشه لازم را برای صورت‌بندی نظام سیاسی بر اساس مؤلفه‌های موجود در واقعه عاشورا نداشته‌اند.



حضور مؤثر مفاهیم عاشورایی در نظام اجتماعی و سیاسی را زمانی می‌توان باور کرد که دولت مردان کوشیده باشند مؤلفه‌های ویژه در حادثه کربلا را در نظام اخلاقی، رفتاری، اجتماعی و سیاسی نهادینه ساخته و آن را در زندگی سیاسی، عینیت بخشیده باشند. به عنوان مثال، اگر دولتی با توجه به عاشورا بخواهد و بتواند نظام اجتماعی مبتنی بر عزت اسلامی را رقم زند، یا فرهنگ اجتماعی خود را بر اساس ایده «قربانی و قهرمانی» مهندسی کند و یا آن که با نگاهی تمدنی به «امر به معروف و نهی از منکر»، این موضوع را در سیستم اجتماعی اعمال نماید و یا حتی از رهگذر «یاد مصائب عاشورا» به نوعی در نظم و یا انسجام اجتماعی اندیشه کند<sup>۳۷</sup> که در آن از رنج‌ها و خشونت‌ها کاسته شود، آن گاه می‌توان آن را دولتی با هویتی بر محور عاشورا شناخت. در غیر این فقط، صرف اقامه عزای امام حسین در میان مردم به هویت اسلامی دولت‌ها منجر نمی‌شود.

ناگفته نماند که مسئله امر به معروف و نهی از منکر در دوره‌هایی از تاریخ دولت‌های اسلامی و حاکمان مسلمان تا حدی توجه می‌شده است. به عنوان مثال بخشی از کار روزمره منصور (حکومت ۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) نهی از منکر بود، مهتدی (حکومت ۲۵۵-۲۵۶ ه.ق) قبه‌ای ساخته بود که برای اجرای عدالت در آن می‌نشست و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و علی بن سلیمان، حاکم عباسی مصر در سال‌های ۱۶۹-۱۷۱ ه.ق نهی از منکر را اساس حکومت خود قرارداد و از نوازندگی، شراب و ساختن کلیساهای نوجلوگیری می‌کرد.<sup>۳۸</sup> با این همه، این مقدار امری نهادینه در سیستم سیاسی نبوده است و هویت سیاسی ممتاز و متفاوتی را ایجاد نمی‌کند.

در این میان به نظر می‌رسد حکایت انقلاب اسلامی ایران در تاریخ اسلام اندکی متفاوت است و در آن نه تنها کارکردهای وحدت‌بخشی عاشورا در جریان جهاد و مقاومت به شکل چشم‌گیری مشاهده می‌شود، بلکه این عنصر در عزم و اراده دولت مردان در استفاده از ظرفیت‌های عاشورا برای تدبیر و تأسیس نظام‌های اجتماعی و سیاسی مورد تأکید بوده است. جنبه‌های وحدت‌بخشی و هویت‌بخشی عاشورا در انقلاب اسلامی در دوران مبارزه با نظام شاهنشاهی،<sup>۳۹</sup> و در دوره مقاومت و دفاع مقدس در برابر حمله نظام

بعثی عراق، امری آشکار بود. علاوه بر رویکرد سلبی (مقاومت در برابر دیگر بوده‌ها) به مقوله عاشورا، رویکرد ایجابی نیز در جمهوری اسلامی وجود داشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اعلام سال ۱۳۸۱ به نام سال «عزت و افتخار حسینی» آن هم زمانی که دفاع مقدس خاتمه یافته بود؛ ب) اعلام استراتژی کربلا به عنوان استراتژی نظام در برابر فشارهای سیاسی؛ ج) تأسیس برخی از نهادهای امر به معروف و نهی از منکر؛ د) جایگاه فرهنگی و گاه سیاسی هیئت‌های مذهبی در مدیریت فرهنگی و سیاسی کشور.

همه این موارد، حکایت از جایگاه متفاوت یاد امام حسین در مدیریت نظام سیاسی ایران دارد که شاید در تاریخ دولت‌های شیعی امری نادر و بی سابقه بوده است که به سبب عدم همراهی متفکران و نخبگان، عزم و اراده‌های لازم برای نهادینه کردن تمامی عناصر عاشورا در نظام اجتماعی و سیاسی به انجام نرسیده است.

بنابراین هرچند تلاش‌های پراکنده‌ای برای ایجاد هویت سیاسی مبتنی بر مؤلفه‌های عاشورا شکل گرفته است، به جرأت می‌توان گفت که هیچ یک از این تلاش‌ها در شکل گیری هویت سیاسی مبتنی بر عاشورا، به ثمر ننشسته است و این نه به جهت نبود قابلیت‌ها در مکتب عاشورا است، بلکه به جهت عدم توجه نخبگان و سیاستمداران به عاشورا به عنوان الگوی مجسم اسلام (اسلام در مقیاس یک روزه) در ساخت نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

### ۲-۳. هویت تاریخی

منظور از هویت تاریخی، نه هویت یک قوم مسلمان در یک دوره تاریخی خاص، بلکه هویت امت مسلمان در طول تاریخ اسلام است. «هویت» ترکیبی از داشتن و نداشتن- هاست که انسان یا جامعه با داشتن برخی مؤلفه‌ها و با فقدان و یا نفی برخی دیگر از مؤلفه‌ها، چستی و کیستی خود را تعریف می‌کند. هویت اسلامی نیز در طول تاریخ همواره در میان داشتن‌ها و نداشتن‌ها سیر کرده تا به هویت امروزی خود رسیده است.

داشتن‌های جامعه اسلامی با استناد و استمساک به فکر و فرهنگ توحیدی حاصل می‌شود و نداشتن‌ها و این که ما چه نیستیم و چه نباید باشیم از مقاومت‌هایی به دست می‌آید که مسلمانان در صحنه جهاد و مبارزه و در عرصه علم و معرفت در برابر دشمن نشان داده و کوشیده‌اند هویت مسلمانی خود را از تعدی دشمن و التقاط با غیرها در امان نگاه دارند.

البته این مقاومت‌ها همواره به نام امام حسین نبوده است. مقاومت پیامبر **۶** خدا در برابر دشمنان یهودی و کفار مکه مقاومت‌های امیرالمومنین حضرت علی در برابر مارقین، قاسطین و ناکثین، همه هویت‌ساز بودند و قبل از رخداد عاشورا واقع شدند. هم چنین، تمام مقاومت‌هایی که پس از عاشورا رخ داد، با نام و یاد امام حسین نبوده است. به عنوان مثال، مقاومت‌هایی که برخی از سرداران مسلمان، مانند صلاح الدین ایوبی در برابر صلیبی‌ها از خود نشان دادند با یاد امام حسین نبوده است و گاه بر خلاف آن نیز بوده است، چنان که در سیره صلاح الدین مشاهده می‌شود او پس از شکست فاطمی‌ها در مصر، روز عاشورا را روز جشن و سرور اعلام کرد.

بنابراین، اگر سخن از وحدت در هویت تاریخی مسلمانان در پرتو عاشورا به میان می‌آید، مراد این نیست که هر جا مقاومتی هویت بخش صورت گرفته با نام و یاد امام حسین بوده است و بدون یاد امام حسین، چنین مقاومت‌هایی در تاریخ به وجود نمی‌آید. در این قسمت منظور ما، این نکته است که هر جا نام امام حسین مورد توجه قرار گرفته و ابعاد ایجابی (حماسی) و سلبی (مصائب) آن در یادها بوده است، مقاومتی وجود داشته است و هر جا چنین مقاومتی بوده، هویت عزت‌مندانه‌ای حاصل شده است.

این هویت که نمونه پررنگ آن را در تاریخ شیعه<sup>۴</sup> (قیام‌های توابین و مختار) و برخی از جلوه‌های آن را در تاریخ اهل سنت (مانند دوره آغازین قیام عباسیان در برابر اموی‌ها) می‌توان دید، در طول تاریخ اسلام همواره جاری بوده است. در حقیقت حادثه کربلا نه فقط در زندگی فردی مسلمانان، بلکه در زندگی جمعی آنها و حتی در زیست معرفتی و علمی آنها، همواره به مثابه عاملی مؤثر و محرک نقش ایفا کرده است.

البته این سخن درست است که اختلاف‌های مسلمانان پس از پیامبر خدا **ﷺ**، هویت اسلامی را به شدت مخدوش کرد و در میان آنها شکاف‌های عمیقی به وجود آورد. هم‌چنین این مطلب نیز درست است که نهاد امامت در طول تاریخ اسلام مورد بی‌مهری‌هایی از سوی امت اسلام قرار گرفته است و مسلمانان بر محور امامت و ولایت تجمع نکردند، ولی این نکته پذیرفتنی نیست که اگر امت اسلامی نهاد امامت را فراموش نمودند و بدان پشت کردند، نهاد امامت نیز امت مسلمان را به حال خود رها کرده باشد.

در حقیقت این کلام از قرآن کریم که می‌فرماید: «انا له لحافظون»، نشان می‌دهد که همواره عامل و کارگزاری (پیامبر یا امام معصوم) در طول تاریخ بوده است که پیام قرآن را در صحنه زندگی حفظ نمایند. عوامل معصوم در تاریخ، نه فقط از قرآن به مثابه یک متن، بلکه از قرآن به مثابه یک واقعیت تاریخی محافظت کرده و اجازه نداده‌اند نور قرآنی و هویت اسلامی در میان مسلمانان در گذر زمان خاموش شود. در این میان، نقش امام حسین به مثابه یکی از مؤثرترین عوامل حفظ هویت اسلامی و «من الهی» در طول تاریخ بی‌نظیر بوده است.

آنچه در این باره اهمیت دارد، توجه به امام حسین به مثابه الگویی از «من الهی» در برابر «من شیطانی» یزید در تاریخ است که در پرتو آن، نه فقط انسان مسلمان، بلکه انسان‌های غیر مسلمان نیز می‌توانند از آن «من مقدس» به مثابه منطق و ملاک اخلاق، معنویت و معرفت الهام گیرند و برای حفظ حیات انسانی و الهی خود در برابر من‌های شیطانی اقدام نمایند.

### تقابل میان دو «من تاریخی»

امام حسین یک شخص نبود، همان‌گونه که واقعه کربلا نیز یک حادثه نبود. امام حسین نماینده یک «من کامل الهی» در تاریخ بود و در مقابل یزید بن معاویه نماد یک «من و منطق شیطانی» در تاریخ بود. در واقع، تقابل میان یزید و امام حسین تقابل میان دو فرد در یک زمان خاص نبود، بلکه تقابلی میان دو هویت تاریخی بود. در

تاریخ اسلام از دو گروه بنی هاشم و بنی امیه بسیار یاد می‌شود که هر دو گروه در اصل و نسب به عبد مناف و سپس قریش می‌رسند، اما هر کدام ویژگی‌هایی مخصوص دارند. یک گروه نماد فضایل و ارزش‌های معنوی و گروه دیگر سمبل مفاصد، نفع‌طلبی، جاه و مقام هستند. این دو گروه نه تنها در معنویات، بلکه از نظر ظاهری، صورت و قامت نیز با یک دیگر تفاوت دارند. عبدالمطلب دارای صورتی نیکو و سفید و قامتی کشیده بود و در پیشانی او نور نبوت و عزت مشاهده می‌شد و ده تن از فرزندان، اطراف او را مانند نیزاری فرا می‌گرفتند، اما امیه پیرمردی کوتاه قد، دارای اندامی لاغر و چشمانی کور بود، چنان که غلام او به نام ذکوان او را در پی خود می‌برد.<sup>۴۱</sup>

از دیدگاه محمود عقاد، اختلاف میان این دو خاندان در فضایل خاندان بنی هاشم و رذایل خاندان بی امیه است. بنی هاشم در مکه ماندند و به مردم خدمت کردند، ولی بنی امیه در شهرها در رفت و آمد بودند تا مال بیشتری به دست آورند.<sup>۴۲</sup> بنی هاشم پیش از بعثت پیامبر **۶** در یاری حق، همکاری و تعاون پیش قدم بودند، برخلاف فرزندان عبدالشمس که اهل تجارت، ریاست، سیاست، ربا و کم فروشی بودند.<sup>۴۳</sup> بنی امیه به همه چیز، حتی به دین و پیامبر **۶** نگرش مادی داشتند. آنها فتح مکه را پیروزی دنیوی می‌پنداشتند و آن را نوعی از پادشاهی و سلطنت می‌دانستند. ابوسفیان خطاب به عباس، عموی پیامبر گفت: «چه پادشاهی عظیمی» و عباس در پاسخ وی گفت: «پادشاهی و سلطنت نیست؛ بلکه نبوت و پیامبری است».<sup>۴۴</sup>

علائلی نیز چنین تحلیلی از این دو خاندان به عنوان دو هویت تاریخی ارائه می‌کند و در باره بنی هاشم و امام حسین می‌نویسد:

خانواده هاشم از زمان قدیم در شئون دینیّه بودند و در زمان جاهلیت سرکشی به مناسک حج می‌کرده و در اعمال حج پیشوای مردم بودند و بنابراین یک پرورش دینی مخصوصی داشتند که پیوسته شعور خداخواهی را در آنها می‌افروخت. حسین خویش از وراثت‌های دینی پشت اندر پشت آمیخته بود و

این وراثت در همه احوال خصوصی و عمومی او پدیدار بوده است.<sup>۴۵</sup>

امام حسین با بهترین خصایص هاشمی‌اش، هویت متضادی را در برابر شخصیت اموی یزید نمایندگی می‌کرد. امام حسین نمونه‌ای از بهترین فضایل و مزایای هاشمی بود و در مقابل یزید و اطرفیان وی مصداق تامی از ردایل خاندان اموی بودند.<sup>۴۶</sup> اطرفیان یزید، فضایل امویان را نیز نداشتند. برای مثال، یاران معاویه اهل سیاست و مشورت بودند، ولی اطرفیان یزید جلاد و شکارچی بودند. معاویه در برابر آن چه سلطنت او را تهدید می‌کرد، نمی‌توانست خود را نگه دارد و از این رو، برخی از شیعیان امیرالمؤمنین حضرت علی را که حاضر به سب و دشنام آن حضرت نشدند به قتل رساند، ولی با این وجود، از برخی خصلت‌ها نظیر وقار، حلم و سیادت برخوردار بود. از سوی دیگر معاویه دارای مشاوران صاحب رأی نظیر عمروعاص و مغیره بود، در صورتی که یاران یزید جلادانی بودند که در پی شکار می‌گشتند. بدترین آنها شمر بن ذی‌الجوشن، مسلم بن عقبه، عبیدالله زیاد و عمر بن سعد بن ابی وقاص بودند. شمر دارای مرض پسی بود. مسلم بن عقبه در مدینه سه شبانه روز مشغول تجاوز و قتل گردید و مانند قصابی که گوسفندان را ذبح می‌کند، فرزندان مهاجرین، انصار و اهل بدر را سر برید.<sup>۴۷</sup>

در هر حال، مبارزه میان بنی امیه و بنی‌هاشم هیچ وقت قطع نشد و نسل به نسل ادامه یافت. این مبارزه برای مدت کوتاهی در زمان رسول خدا **6** و در زمان خلفای اول و دوم، کمتر شد، ولی جلوه‌های اختلاف این دو خاندان و اختلاف اصلی ایشان در عرصه‌های مختلفی ظهور و بروز یافت و ادامه پیدا کرد تا این که در نهایت و در دوران یزید بن معاویه به افتراق کامل رسید و هیچ پیوندی میان آن دو وجود نداشت.<sup>۴۸</sup>

این دو من تاریخی، تنها الهام‌بخش مسلمانان نبوده است، بلکه به غیر مسلمانان نیز الهام بخشیده و در جهت ساخت هویت فردی و اجتماعی ایشان مؤثر بوده است. به موجب انسانی بودن همین «من الهی» بسیاری از غیر مسلمانان بدان اهتمام ورزیده و آن را حقیقتی فراتر از اسلام و مسلمانان تلقی کرده‌اند. اثرپذیری از «عاشورا» از سوی غیر

مسلمانان در چندین حوزه رخ داده است:

الف) حوزه پژوهش که در آن بسیاری از نظریه پردازان و حتی روحانیان مسیحی درباره عاشورا به لحاظ تاریخی، آیینی و تحلیلی به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند.<sup>۴۹</sup>

ب) حوزه آیینی که در آن توده مردم هندو و مسیحی، به ویژه آنهایی که هم مرز کشورهای اسلامی بودند و در روز عاشورا به اقامه عزا می‌پرداختند. بیشتر این گروه تحت تأثیر این نظریه هستند که امام حسین برای مسلمانان همان کاری را انجام داد که مسیح برای مسیحیان انجام داد و از این رو امام حسین ادامه دهنده راه حضرت عیسی است. بازتاب توجه مسیحیان به حادثه عاشورا نه تنها در برگزاری مراسم ویژه شهادت امام حسین در مناطق مختلف مسیحی نشین، نظیر لبنان و ایران بوده بلکه سبب تقریب میان مسیحیان و شیعیان و افزایش تعلق عالمان مسیحی به تشیع و امام حسین بوده است که نمونه آن را در آثار مختلف، از جمله در کتاب مصائب حلاج<sup>۵۰</sup> می‌توان مشاهده کرد.<sup>۵۱</sup>

ج) الهام‌گیری از عاشورا در حرکت‌های اجتماعی، موارد متعددی وجود دارد که مصلحان غیرمسلمان از عاشورا الهام گرفته و در کشورهای خود نهضت‌هایی را به راه انداخته‌اند. به عنوان مثال، قیام امام حسین در هندوستان از سوی سه گروه به شدت استقبال شد. نخست از سوی علما و دانشمندان که پس از وقوع این حادثه، درصدد پژوهش در باره آن برآمدند. دوم مصلحان اجتماعی که در صدد ایجاد اصلاحات بودند تا مردم هند را از دست انگلیسی‌ها نجات دهند. بدین منظور آنها در پی الگوهای مناسب برای مبارزه با استعمار بودند و در این بین قیام عاشورا را بهترین الگوی مبارزه با ظلم و ستم و ایجاد اصلاحات اجتماعی قلمداد کردند. مهاتما گاندی به صراحت اعلام کرد که برای مردم هند؛ چیز تازه‌ای به ارمغان نیاورده است، آن چه وی عرضه می‌کند برگرفته از عاشورای حضرت حسین بن علی است. وی می‌گفت:

من زندگی امام حسین آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و

توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد باید از سرمشق امام حسین پیروی کند.<sup>۵۲</sup>

دسته سوم، توده مردم هستند که با شرکت در مراسم عاشورا، وحدت و همدلی در میان خویش را افزایش می‌دهند، و از این طریق می‌خواهند به خدا تقرب بیشتری پیدا کنند. از قرن دوازده هجری، تمام شاعران مسلمان و هندو در زمینه عزاداری طبع آزمایی کرده‌اند. در قرن سیزده هجری در هند جنوبی و شمالی و بیشتر بلاد شبه قاره، رسم عزاداری و روضه خوانی بین هندوان معمول بوده است و شاعران بزرگی در سوزسرای و مرثیه‌گویی در لکهنو به زبان اردو پیدا شدند که اشعارشان تا امروز در سراسر هند خوانده می‌شود. در عصر حاضر، هندوان همراه با مسلمانان شیعه و سنی در ماتم عاشورا شرکت می‌نمایند و آن را نه فقط مایه همدلی، بلکه زمینه مشترکی برای هویت واحد اجتماعی و ملی قلمداد می‌کنند.<sup>۵۳</sup>

### نتیجه

امام حسین با مقاومت در برابر یزید توانست از خود مظلوم، خودی عزیز بسازد و دشمن به ظاهر عزیز را سرشکسته و ذلیل گرداند. یاد و خاطره این مقاومت و پیروزی در تاریخ اسلام، همواره ملازم با وحدت، انسجام و هویت اسلامی بوده و به نوعی از عزت و گاه شهادت مسلمانان راستین منجر شده است. کسانی که حسین بن علی را الگوی زیست خویش قرار داده‌اند، همواره عزت خود را پاس داشته و از آن در برابر یزیدیان تاریخ محافظت کرده‌اند. در زندگی امروز نیز اگر معرفت لازم نسبت به حقیقت حسینی، هویت حسینی، و عزت حسینی پیدا شود و صاحبان فکر و معرفت، دوباره در آن تأمل نمایند و حقایق متعالی و کارکردهای این جهانی و آن جهانی‌اش را مورد توجه قرار دهند، با یاد و خاطره مقاومت و مصیبت امام حسین می‌توان وحدت، هویت و عزتی ممتاز در عصر



تفاوت‌ها و اختلاف‌های مدرن به وجود آورد و افق‌های تازه‌ای را فراروی حیات انسانی گشود، اما اگر تفسیرها از امام حسین تفسیر به رأی باشد و حقیقت جهانی و فراگیر آن نادیده گرفته شود، حقیقت وحدت‌بخش، هویت‌بخش و عزت‌بخش امام حسین به فراموشی سپرده شود، راهی برای جمع‌تثنت امت اسلامی و انسجامی میان انسان‌ها وجود نخواهد داشت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از انسجام، نوعی از وحدت و هم‌بستگی اجتماعی است که از پیوندهای اجتماعی میان افراد و یا گروه‌های مختلف در یک جامعه حاصل می‌شود به گونه‌ای که تغییر در یکی از آنها باعث تغییر در عناصر دیگری شود. ر.ک: حمید عضدانلو، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۶۷۱.
۲. مراد از هویت در این جا، هویت اجتماعی فرد است که ناشی از احساسی است که افراد جامعه نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریفی که فرد و یا جامعه از «چه» یا «که» بودن خود دارد همان هویت اجتماعی است. ر.ک: همان، ص ۶۸۱.
۳. ابن خلدون در این باره می‌نویسد: «اما صحابه دیگر، جز حسین، خواه آنان که در حجاز بودند و چه کسانی که در شام و عراق سکونت داشتند و با یزید همراه بودند و چه تابعان، همه عقیده داشتند که هر چند یزید فاسق است، قیام بر ضد وی روا نیست. چه در نتیجه چنین قیامی هرج و مرج و خون‌ریزی پدید می‌آید و به همین سبب از این امر خودداری نمودند و از حسین پیروی نکردند و در عین حال به عیب‌جویی وی هم نپرداختند و وی را به گناهی نسبت ندادند؛ زیرا حسین مجتهد و بلکه پیشوای مجتهدان بود.» عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۶-۴۱۷.
۴. ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر **۶** فرمود: هر کس مرا دوست دارد باید حسن و حسین را نیز دوست بدارد. هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. جمال الدین محمدبن یوسف بن محمد زرنندی حنفی مدنی، *نظم درالمسطين في فضائل المصطفى و البتول والبسطين*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا، ص ۲۰۵، ۲۰۹.
۵. ر.ک: صادق آئینه‌وند، *امام و قیام‌های شیعه در تاریخ اسلام*، بی‌تا انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا، ص ۸.
۶. ر.ک: سیدحسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ؛ تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و*

سیر تکوین آن در اسلام، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰.

۷. امام حسین در این باره به وضوح به ترک حدود الهی در زمان بنی امیه اشاره می کند و می فرماید: «به هوش باشید! اینان (بنی امیه) طاعت و فرمان برداری از خدا را ترک کرده و پیروی از شیطان را بر خود فرض و واجب داشته اند، فساد را ترویج نموده و حدود الهی را تعطیل کرده اند و بیت المال را به خود اختصاص داده اند. حرام خدا را حلال دانسته و حرام او را حلال شمرده اند.» ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ ق ۱۹۶۵ م، ج ۴، ص ۴۸.

۸. عبدالحسین سید شرف الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ترجمه علی صحت، بی جا، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۱، ص ۱۲۰.

۹. همان، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۱۰. سید محسن امین عاملی، اشک و ماتم در سوگ سبط خاتم، ترجمه عباس جلالی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴.

۱۱. سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تاریخ امام حسین، موسوعه امام حسین، تهران: دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۱۲. عبدالحمید صائب، ابن تیمیه حیات و عقائده، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ص ۳۹۸.

۱۳. محمد خضری بک، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، چاپ سوم، بی جا: مکتبه التجاریه الکبری، چاپخانه مصطفی محمد، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۸.

۱۴. ر.ک: حسین محمد یوسف، سید شباب اهل الجنه، ابن بنت رسول الله ﷺ الحسين بن علی رضی الله عنهما، قاهره: دارالشعب، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۹۸ م، ص ۴۲۶-۴۳۰؛ عبدالله علانلی در باره این که امام حسین برای مقابله با فتنه قیام کرد، می نویسد: «خروج الحسین لیس فتنه - کما اتهموا - بل لمکافحه الفتنه، فایه محاوله و ثوره علی الفساد فی سبیل ان یكون الدین کله لله، نحن مأمورون بها، فالحسین بخروجه لم یجاوز برهان ربه». عبدالله علانلی، الامام الحسین، سمو المعنی فی سمو الذات، او اشعه من حیاة الحسین، بیروت: دارمکتبه التریبه، ۱۹۷۲، ص ۳۴۸.

۱۵. ر.ک: سید حسین محمد جعفری، «پیشین، ص ۲۶۲».
۱۶. همان، ص ۲۶۳.
۱۷. ر.ک: ابی جعفر محمد جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، بی نا، بی تا، ج ۵، ص ۵۸۵-۵۸۸.
۱۸. همه کانون‌های شیعی برخوردار از دولت‌های شیعی نبوده‌اند (مانند قم که کانون مهم شیعیان بود اما بیشتر حاکمانی که بر آن فرمان‌روایی می‌کردند از سنی‌های متعصب بودند)، همان‌طور که دولت‌های شیعی نیز همواره کانون‌های شیعی نداشته‌اند (مانند دولت‌ادریسی‌ها در مغرب و فاطمی‌ها در مصر).
۱۹. ر.ک: سید امیرعلی، *مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی*، قاهره: مطبعه لجنه التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۳۸، ص ۵۰۹.
۲۰. ر.ک: محمد حسین مظفر، *تاریخ الشیعه*، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۷، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۲۱. عزاداری‌هایی که برای امام حسین انجام می‌شد به معنای رایج امروزی نبوده است. در حقیقت عزاداری برای امام حسین در تاریخ اسلام مراحل مختلفی داشته است. در دوره حیات ائمه ، عزاداری سازمان اولیه را پیدا کرد و در دوران آل بویه، دسته و اشکال ابتدایی آن ظاهر گردید. در دوران مغول، مکان‌هایی برای برگزاری مجالس سوگواری و منقبت خوانی اختصاص یافت که به تدریج به «حسینیه» شهرت یافت. در دوره تیموریان، مجالس عزاداری عنوان رسمی یافتند و کتاب *روضه‌الشهداء* از سوی ملاحسین واعظ کاشفی که سنی مذهب بود، نوشته شد و از آن پس، مجالس مذکور که تا آن زمان عنوان ثابتی نداشتند، نام واحد «مجلس روضه خوانی» شهرت یافتند. در عصر صفویان، رسوم و آیین‌های جدید شکل گرفت و عزاداری‌ها حالت شاهانه پیدا کردند تا این که در دوران قاجار، شبیه خوانی‌ها و تکایا در کنار حسینیه‌ها رونق یافتند و سپس در دوران انقلاب اسلامی عزاداری‌ها به شکل امروزی درآمد. ر.ک: محسن حسام مظاهری، *رسانه شیعه، جامعه‌شناسی آئین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران با تأکید بر دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳-۲۹۵.
۲۲. ر.ک: گروهی از پژوهشگران (زیر نظر علیرضا واسعی)، *نگاهی نو به جریان عاشوراء*، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۲۵۲.
۲۳. امویان اندلس موضعی سخت و تند در برابر شیعیان اتخاذ می‌کردند. ر.ک: محمد علی مکی، و

- عزالدین عمر موسی، *تشیع در اندلس*، ترجمه رسول جعفریان، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، ص ۴۱.
۲۴. می توان به اشعار ابن جابر اندلسی مورد اهل بیت : در کتاب *نفع الطیب*، ج ۷، ص ۳۵۹-۳۶۷ مراجعه کرد. به نقل از لابن جابر الاندلسی، *الحله السیراء فی مدح خیرالوری*، تحقیق علی ابوزید، بیروت، و دمشق: عالم الکتب، بی تاء ص ۱۶.
۲۵. زمانی که خلافت اموی قرطبه سقوط کرد و کوشش‌ها برای احیای آن بی نتیجه ماند، زمینه برای تبلیغات شیعی که از قدیم الایام در اندلس وجود داشت، فراهم گردید. در این زمان، علویان با استفاده از فرصت، موفق به تشکیل نخستین دولت شیعی شدند که در اندلس به نام آن خطبه خوانده می‌شد. این دولت، دولت حمودی بود که تنها مدت کوتاهی در حدود نصف قرن دوام آورد. حمودی‌ها از نظر خاندانی منسوب به ادريس بن حسن علوی بودند که در سال ۱۷۲ هـ ق نخستین دولت علوی را در غرب اسلامی پدید آورد. حمودی‌ها شیعیان معتدلی بودند و دولت آنها رنگ مذهبی قوی نداشت و آنان مذهبی که از هر جهت ابعاد آن روشن باشد و فلسفه‌ای که بر پایه‌های ثابتی بنا شده باشد و فقهی که آنها را از دیگران متمایز کند، نداشتند. آنها به درستی به برخی از مبانی عمومی تشیع باور داشتند، اما از آن تنها آن چه را که در مطامع سیاسی قابل استفاده بود اخذ می‌کردند. و همانند سایر شیعه بر این باور بودند که دین جز با امامت تمام نمی‌شود. محمد علی مکی، و عزالدین عمر موسی، *پیشین*، ص ۵۳، ۶۴.
۲۶. همان، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۲۷. از آن جا که تشیع از آغاز پیدایش، مخالف با عصیت عربی بود در شرق، موالی ایرانی را به سوی خود جذب کرد و در غرب، موالی بربر را به سوی خود کشاند. بدین ترتیب شمال آفریقا، زمین آماده‌ای برای تبلیغات شیعی شد. نخستین نفوذ تشیع در اندلس در میان بربرهایی بود که در فتوحات با اعراب مشارکت داشتند و شاهد انحصار طلبی عرب‌ها در گرفتن غنائم و نتایج فتوحات بودند. ر.ک: همان، ص ۱۷.
۲۸. به عنوان مثال قاضی ابوبکر ابن العربی بر امام حسین می‌گریست و ندبه می‌خواند، اما در همان حال معتقد بود که امام حسین به شمشیر شریعت کشته شد. ر.ک: همان، ص ۱۰۰.
۲۹. همان، ص ۱۰۲.
۳۰. همان، ص ۹۸-۹۹.

۳۱. همان، ص ۱۰۹.

۳۲. ر.ک: شیخ عباس قمی، *تتمه المنتهی فی تاریخ الخلفاء*، قم، مکتبه فدک و مکتبه الصفی، ۱۴۲۵ هـ، ص ۳۲۹.

۳۳. ر.ک: حسین محمد یوسف، پیشین، ص ۵۴-۷۰، ۹۱-۱۱۴؛ علی بن محمد ابن احمد المالکی الشهیر بابن الصباغ، *الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمة*، نجف: مکتبه دارالکتب التجاریه، مطبعه العدل، ص ۱۵۲-۱۸۲؛ ابوالفرج ابن جوزی، *صفة الصفوه*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، ج ۱، ص ۷۶۲-۷۶۴؛ ابن عماد (شهاب الدین ابی الفلاح عبد الحی بن احمد بن محمد العکری الحنبلی الدمشقی)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق محمد الارناؤوط، بیروت - دمشق: دارابن کثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۸۰.

۳۴. ابوفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی از علمای معروف حنبلی درباره لعن یزید و خطای نابخشودنی او می نویسد: «حسن بصری گوید شانزده تن از اهل بیت امام حسین که در آن روزگار کسی همانند آنها نبود همراه او به شهادت رسیدند و فاجری سر حضرت را نزد ابن زیاد برد و گفت: «بهترین مردم از نظر مادر و پدر را کشتیم»؛ ابن زیاد بر او خشم گرفت و او را کشت. آن گاه اهل بیت را اسیر کردند. خدا انجم دهنده آن را بکشد و خوار گرداند هر آن کس را که بدان امر کرد و رضایت داد. ابن عماد در ادامه به تقبیح یزید می پردازد و از یافعی دانشمند مورخ و متصوف نقل می کند: «حکم کسی که امام حسین را کشت یا به قتل او امر کرد و آن را جایز دانست کفر است و اگر قتل او را حلال و جایز نمی دانست فاسق و فاجر است». ابن عماد: همان، ص ۲۷۴-۲۷۵، ۲۷۹-۲۸۰؛ الحسین بن علی توفیق ابوعلم، قاهره: دارالمعارف بی تا، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۳۵. ر.ک: عبدالجلیل القزوینی الرازی، *کتاب النقض*، بی جا، بی تا، ۱۳۳۱، ص ۴۰۲-۴۰۶.

۳۶. عزالدین علی ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۹۹۴ م ۱۴۱۴ هـ، ج ۵، ص ۳۲۷؛ ر.ک: ابی الفداء الحافظ ابن کثیر الدمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت: مرکز الشرق الاوسط الثقافی، ۱۴۲۸ هـ ق ۲۰۰۸ م، ص ۸۱.

۳۷. در مورد نظریه «انسجام اجتماعی مبتنی بر یاد مصائب متعالی» ر.ک: حبیب الله بابایی، *کارکردهای*

*یاد رنج متعالی در مواجهه با رنج های انسانی معاصر*، نقد و نظر، شماره ۵۴؛

Babaei, Habibollah, "A Shiite Theology of Solidarity Through the

Remembrance of Liberative Suffering," *The Ecumenical Studies*, USA, Temple University, (Fall 2010

۳۸. مایکل کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴، ص ۷۳۸-۷۴۰.
۳۹. برای نمونه، بیان حضرت امام خمینی را در تطبیق فضای انقلاب اسلامی به انقلاب عاشورا در نظر بگیرید: «عاشورا، قیام عدالت خواهان، با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستم‌گران کاخ نشین و مستکبران غارت‌گر بود و دستور آن است که این برنامه سر لوحه زندگی است، در هر روز و در هر سرزمین. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر و این دستور آموزنده، تکلیفی است و مزده‌ای.» امام خمینی، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۰-۶۱.
۴۰. از نظر ژوزف فرانسوی در کتاب *اسلام و مسلمانان*، شیعه با دو عامل توسعه یافته است: ۱. تقیه؛ ۲. گریه بر عزای امام حسین. از نظر ایشان، شیعه پس از یکی دو قرن دیگر بر سایر فرق اسلامی پیش خواهد گرفت و بزرگ‌ترین علتی که در این پیشرفت مؤثر است برپاکردن عزاداری حسین می باشد که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. ر.ک: عبدالحسین سید شرف‌الدین، پیشین، ص ۹۵.
۴۱. ر.ک: عباس محمود العقاد، *ابوالشهداء الحسين بن علی*، تحقیق محمد جاسم الساعدی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۳۸۷، ص ۸۵-۸۸.
۴۲. بیان عمر ابوالنصر نیز در این باره و وضعیت بنی هاشم در مقایسه با بنی امیه حائز اهمیت است. ر.ک: *زندگی سید الشهداء*، ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات مجله ماه نو، بی‌تا، ص ۳۶-۳۸.
۴۳. ر.ک: عباس محمودالعقاد، پیشین، ص ۸۵-۸۸.
۴۴. همان، ص ۶۶؛ ر.ک: خالد محمد خالد، *ابناء الرسول فی کربلا*، قاهره: دارالمقطم للنشر و التوزيع، ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م، ص ۳۱.
۴۵. عبدالله علائلی مصری، *تاریخ حسین بن علی*، ترجمه کمره‌ای، بی‌جا: شرکت سهامی چاپ فرهنگ ایران، ۱۳۲۴، ص ۱۸۱.
۴۶. ر.ک: عباس محمود العقاد، پیشین، ص ۹۲، ۱۰۸.

۴۷. ر.ک: همان، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴۸. ر.ک: عبدالله علائلی مصری، پیشین، ص ۱۴۴-۱۴۷.

این دو من تاریخی در بیان سایر متفکران، هم چون علامه اقبال لاهوری به گونه‌ای دیگر بیان شده است. در نگاه اقبال لاهوری، نبرد میان یزید و امام حسین، نبرد میان عشق و هوس بود. در نظر اقبال، دوگانگی‌های تاریخی، مانند ستیز میان هابیل و قابیل، موسی و فرعون، مسیح و قیصر، محمد و ابولهب و حسین و یزید حلقه‌هایی از زنجیره ستیز حق و باطل از بدایت تاریخ تا نهایت بوده است که در در نهایت به سود نیروهای حق جو و عدالت خواه پایان خواهد یافت.

۴۹. این مطالعه به طرق مختلفی انجام شده است. یکی از راه‌های مطالعه، ترجمه و تصحیح بوده است که نمونه آن را می‌توان در ترجمه کتاب *مقتل الحسین* ابی مخنف و همین‌طور کتاب *ابن طاووس* به زبان آلمانی توسط هاینریش فردیناند وستفلد و ترجمه بسیاری از منابع تاریخ که مشتمل بر حوادث کربلا و عاشورا نیز بودند، مانند ترجمه انگلیسی *الإرشاد* شیخ مفید، *تاریخ طبری* (بخش خلافت یزید بن معاویه)، *أنساب الأشراف* بلاذری، *تجارب الأمم* و *تعاقب الهمم* ابن مسکویه، و برخی دیگر از کتاب‌های کهن، مانند *الفتوح* از ابن اعثم کوفی، *الکامل فی التاریخ* از ابن اثیر، *المختصر فی أخبار البشر* از ابی الفداء و *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* از مسعودی مشاهده کرد. راه و رویکرد دیگر در مطالعه عاشورا، نگرش تحلیلی بدان بوده است که آن را می‌توان در نیمه دوم سده نوزدهم و سپس در قرن بیستم میلادی به وضوح مشاهده کرد که عاشورا با دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی، سیاسی و روان‌شناختی تحلیل و بررسی شده است. از کتاب‌های تحلیلی در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: *فاطمه و فرزندان حضرت محمد* از هنری لامنس، *خلافت یزید اول* از وچیا والییری؛ مقاله بلند والییری در *دائرة المعارف اسلام* لیدن با عنوان *حسین بن علی*؛ *کربلا سرزمین مقدس از دیدگاه شیعیان آمریکای شمالی* از ورنون شوبل؛ *مراسم عاشورا در میان مسلمانان اهل سنت* از لوئیس فیر؛ *تعزیه نوشته پیترو چلکووسکی*؛ *الحسین فی الفکر المسيحي* از آنتوان بارا، و برخی کتاب‌های دیگری که نویسندگان غیر مسلمان در باره امام حسین، *کربلا و روز عاشورا* نوشته‌اند. ر.ک: غلام‌احیا حسینی، *عاشورا پژوهی در غرب*، قم: فصلنامه تاریخ اسلام، بهار ۱۳۸۸، شماره ۳۷.

50. Louis Massignon, *The Passion of al-Hallaj, Mystic and Martyr*



---

*of Islam*, translated from the French with a biographical foreword by Herbert Mason, (Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1982), Volume 3.

۵۱. ر.ک: غلام‌احیا حسینی، پیشین.

۵۲. سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، *درسی که حسین به انسان‌ها آموخت*، تهران: موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۱۴ ه.ق، ص ۴۴۷.

۵۳. ر.ک: *دایره‌المعارف تشیع*، زیر نظر صدر حاج سید جوادی و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۴۷-۴۴۹.